

## فصل اول

### ۱-۱ مقدمه

اغلب هنرمندان ایرانی به دلیل شتاب یافتن یکباره ی ارتباطهای اجتماعی و فرهنگی با دنیای غرب و برای عقب نماندن از قافله ی شتابان تجربیات هنرمندان دیگر ممالک، در طی زندگی هنری خود دوره های مختلفی را آزموده و متناسب با هر دوره گرایش خاصی در آثارشان ظاهر شده است. این موضوع اگر چه تنوع قابل توجه آثار نقاشان معاصر ایران را سبب گردیده، اما طبقه بندی دقیق برای دنبال کردن سیر تحولات نقاشی ایرانی را دشوار ساخته است. تغییر دیدگاه هنرمند ایرانی اساس هنر تصویری ایران را دگرگون و شالوده ی هنر خیالی و آرمانگرایی آن را از هم گسست. در این میان آنچه قابل توجه است این است که اگر چه صورت و مضمون نقاشی غربی طی چند قرن بر نقاشی اصیل ایران تاثیر و غلبه داشت، از همان ابتدای این غلبه ی فراگیر یا دست کم اندکی پس از آن، نقاش ایرانی به خود آمد و برای یافتن راهی به سوی هویت ملی - شرقی - ایرانی - اسلامی خویش به تکاپو افتاد. این دغدغه ی هویت از همان آغاز حیات نقاشی معاصر ایران و تاسیس دانشکده ی هنرهای زیبا ی دانشگاه تهران جلوه های گوناگونی از خود نشان داده است. در تلاش برای رسیدن به هویتی خودی، برخی از نقاشان به استفاده از عناصر و نقوش سنتی روی آورده و گروهی دیگر نیز با در هم آمیختن این عناصر قومی

– سنتی – مذهبی با نقاشی نوین و مظاهر نقاشی مدرن مغرب زمین، سعی در ایجاد شیوه ای نو و در عین حال مرتبط با فرهنگ و هنر خویش کردند. آنچه در اینجا مهم است، این است که استفاده از عناصر بصری گذشته در نقاشی معاصر ایران چقدر توانسته است در هویت بخشی به اثر هنری تاثیر گذار باشد. تحقیق حاضر به بررسی تاثیر استفاده از این نقوش در هویت بخشی به آثار نقاشی معاصر ایران می پردازد. در فصل دوم تحقیق که شامل بحث هویت می باشد تعریف هویت، انواع آن و مولفه های هویت ملی برشمرده می شود. فصل سوم نیز شامل تعریف سنت و بازخوانی یا بازگشت به سنت ها و ارزشهای فرهنگی گذشته می باشد. در فصل چهارم به هویت در نقاشی ایرانی یا نگارگری پرداخته و مولفه های هویت در نقاشی ایرانی شناخته می شود. فصل پنجم تاریخی از نقاشی معاصر ایران و هم چنین نقاشی سقاخانه را بازگو می کند و در آخر به بررسی هویت در نقاشی معاصر ایران و نظریه ی برخی از هنرمندان در مورد هویت در نقاشی معاصر می پردازد. در فصل ششم به بررسی و تجزیه و تحلیل مکتب نقاشی سقاخانه و همزمانی آن با جنبش پست مدرنیسم غربی و معرفی هنرمندان این مکتب، و در آخر به بررسی و دسته بندی نقوش استفاده شده در آثار نقاشی معاصر در راستای کسب هویت پرداخته می شود. فصل پایانی تحقیق یعنی فصل هفتم نیز شامل یافته های تحقیق و نتیجه گیری می باشد.

## ۲-۱ کلیات تحقیق :

### ۱-۲-۱ نوع تحقیق: بنیادی

### ۱-۲-۲ تعریف مساله و بیان سوالهای اصلی تحقیق:

هویت به معنی "چه کسی بودن" است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. هویت ملی عبارتست از باز تولید و باز تغییر دائمی الگوی ارزشها، نمادها، خاطرات، اسطوره ها و سنتهایی که میراث متمایز ملتها را تشکیل می دهند. هویت فرهنگی حول محورهایی چون مرز جغرافیایی (سرزمین)، دین مذهب، باورها و سنن فرهنگی، زبان مشترک، هنر و ادبیات و گذشته تاریخی تعریف می شود. نقاشی معاصر ایران نتیجه تحولاتی عمیق و برآمده از جریان متنوعی است که از فضای خیالی و مثالی نقاشی ایرانی آغاز شده و پس از طی چند دوره به سوی هنر نوین غرب گراییده است. نقاشی معاصر ایران اکنون وارث انواع سبک ها و شیوه های متنوع و متضاد است. تغییر دیدگاه هنرمند ایرانی اساس هنر تصویری ایران را دگرگون کرد و شالوده هنر خیالی و آرمانگرایی آن را از هم گسست. آنچه قابل توجه است این است که نقاش ایرانی برای یافتن راهی به سوی هویت "ملی-شرقی-ایرانی-اسلامی" خویش به تکاپو افتاد و برای رسیدن به هویتی خودی به استفاده از عناصر و نقوش سنتی نظر داشت. تحقیق حاضر به بررسی تاثیر استفاده از این نقوش سنتی در هویت بخشی به آثار نقاشی معاصر ایران می پردازد.

**سوال:** آیا استفاده از نقوش سنتی در آثار نقاشی معاصر موجب هویت بخشی به آن آثار شده است؟

### ۱-۲-۳ پیشینه تحقیق و ضرورت انجام تحقیق:

۱- اسعدی، مینو، در سال ۱۳۸۲ مقاله ای با عنوان «مدرنیسم، هویت و سنت در نقاشی معاصر ایران» در مجله جلوه هنر شماره ۲۳ منتشر کرده که چکیده آن به شرح زیر است:

«در این مقاله ، به بررسی سه بخش مدرنیسم ، هویت و سنت در نقاشی معاصر ایران ، پرداخته شده است . نقاشی به سبک رئالیسم از قرن نوزدهم توسط کمال الملک نقاش دربار قاجاریه معرفی و تثبیت شد و در قرن بیستم ، سبکهای مدرن نقاشی به تبعیت از سبک‌های بین‌المللی نقاشی توسط دانشجویان تحصیل کرده در خارج ، وارد و در دانشگاه‌ها آموزش داده شدند . با تعمق در آثار هنرمندان پنجاه سال گذشته ، می‌توان متوجه تقسیم‌بندی‌هایی در آثار آنان شد . اولین دسته هنرمندان «مدرنیست» هستند که در راستای زبان بین‌المللی هنر نقاشی می‌کنند و دسته دوم که نوعی بازسازی از میراث گذشتگان را در قالب امروزی انجام می‌دهند ، «سنت‌گرایان نو» نام دارند و دسته سوم که در زمینه نگارگری معاصر فعالیت داشته و در احیای نقاشی اصیل ایرانی با وجود مشکلات فراوان کوشیده‌اند...»

۲- بهاروند ، رضا ، در سال ۱۳۹۰ پایان‌نامه ای با عنوان «مولفه‌های هویت در نقاشی معاصر ایران» در دانشگاه هنر تهران انجام داده که چکیده آن به شرح زیر است:

« مسئله هویت یکی از مباحث پیچیده و مناقشه برانگیز در نقاشی معاصر ایران است. عدم وجود تعریفی شفاف از مفهوم هویت به این مسئله دامن زده است. پایان‌نامه حاضر در تلاش است که ابتدا با مرور برخی از نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره مفهوم هویت، تصویری روشن از این مفهوم به مخاطب ارائه کند و سپس با بررسی رویکردهای هویت‌گرایانه در نقاشی معاصر ایران، در محدوده سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ مقایسه‌ای بین این رویکردها و نظریات ارائه شده داشته و در نهایت برخی از مولفه‌های بازتاب‌دهنده هویت در نقاشی این دو دهه را به مخاطب معرفی نماید»

نگاهی به چکیده فوق‌نشان می‌دهد که تحقیق مذکور از نظر اینکه به دنبال تعریفی شفاف از هویت می‌گردد و رویکردهای آن را بررسی می‌کند مهم و مفید می‌باشد.

۳- صادقی امینی ، فرهاد، در سال ۱۳۸۱ پایان‌نامه ای با عنوان «بازتاب سنت در نقاشی پس از انقلاب» در دانشکده هنر شاهد انجام داده که چکیده آن به شرح زیر می‌باشد:

«هنرمند با توسل به گذشته و رجعت به سنت، در پی یافتن زبانی برای پیوند با مبدا خلقت است. این رساله ، ضمن تعریف سنت بطور عام ، سنت را از بعد دینی و هنری مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به تحلیل و بررسی خصوصیات نقاشی و هنر قدیم ایران

می پردازد. در این تحقیق فضا سازی نقاشی ایرانی و پیوند آن با ادبیات فارسی، عدم عمق نمایی، خصوصیات رنگ، در ادامه طبیعت نگاری و پیکرنگاری و توجه به تزئین گری مورد بحث قرار گرفته است. در بخشی دیگر به هنر معاصر پیش از انقلاب و پس از انقلاب اسلامی توجه شده و گرایشهای گوناگون در نقاشی پس از انقلاب و ارتباط معنایی آثار در ارتباط با هنر سنتی مورد تحلیل قرار گرفته است»

نگاهی به چکیده فوق نشان می دهد تحقیق مذکور از نظر اینکه به شرح فضا سازی نقاشی ایرانی و سنت گذشته پرداخته و آن را با نقاشی معاصر قیاس می کند حائز اهمیت است.

۴- عارف نیا، فرشته، در سال ۱۳۷۴ طرح پژوهشی با عنوان «هویت در نقاشی ایرانی» در دانشگاه هنر تهران انجام داده است که چکیده آن به شرح زیر می باشد:

«موضوع این تحقیق "هویت در نقاشی ایرانی" می باشد. مباحث چون: فرنگی مابی، غرب زدگی، بحران هویت و تهاجم فرهنگی در جامعه معاصر ایرانی از دیرباز مطرح بوده است. بحث های سالهای اخیر در زمینه تهاجم فرهنگی و بحران هویت، و تعبیر مختلف از هویت در عصر ارتباطات، نیز ضرورت بررسی جدی تر و عمیق تر موضوع را ایجاد می نماید. اهداف این پژوهش عبارتند از: ۱- آشناسازی دانشجویان و علاقمندان به هنر با نظرات صاحب نظران معاصر در مورد نقاشی ایرانی. ۲- ارائه آراء و نظرات گردآوری شده به مسئولان و سیاستگذاران هنری کشور برای برنامه ریزی هر چه مطلوب تر بر مبنای واقعیت ها و نیازهای جامعه. ۳- بهره گیری از مجموعه تجارت تحقیقی، علمی و عملی صاحب نظران برای دستیابی به ساختاری نظری و یا عملی برای هویت در نقاشی ایرانی. ۴- آشنائی هنرمندان با نظرات یکدیگر و ارتقاء کیفی آنها از طریق بحث و مناظره. ۵- بررسی روش های پی ریزی هنری ملی، بومی و دینی. ۶- جلب توجه هنرمندان به مسائل نظری و ایجاد روحیه ژرف نگری در آنان. ۷- بررسی های لازم برای یافتن و یا بازگرداندن هویت ملی و دینی. ۸- هموار کردن راه برای نسل های معاصر و آینده برای حضوری موفق در دنیای خارج.»

نگاهی به چکیده فوق نشان می دهد تحقیق مذکور از نظر اینکه مسئله هویت و شیوه های مختلف بیان آن را با توجه به تمامی جنبه هایش و نقطه نظرات افراد مختلف مورد بحث قرار داده مهم می باشد.

۵- قمی اوپلی ، مصطفی ، در سال ۱۳۸۹ پایان نامه ای با عنوان «تعامل و تقابل سنت و مدرنیسم در نقاشی معاصر ایران در روند دگرگونی‌های اجتماعی» در دانشگاه تربیت مدرس انجام داده که چکیده آن به شرح زیر است:

« نقاشی ایرانی در طی ادوار مختلف در سایه تحولات اجتماعی دستخوش دگرگونی‌های بسیاری بوده و به عنوان عنصری فرهنگی در متن جامعه به تدریج خود را با این تحولات همراه ساخته است. روند این دگرگونی‌های اجتماعی در دوران معاصر سرعت بیشتری یافته است. از این رو با ورود جامعه سنتی ایران به تجدید نقاشی ایرانی ویژگی‌های مخصوص این دوران گذر را پیدا کرده است. این پژوهش تلاشی برای شناخت و تحلیل تأثیر زمینه‌های اجتماعی تاریخ معاصر ایران بر نقاشی ایرانی در فاصله زمانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی است. در این بازه زمانی شاهد شکل‌گیری شیوه‌های گوناگون در نقاشی ایرانی می‌باشیم که آنها را می‌توان به سه بخش کلی نقاشی درباری (کلاسیک)، مردمی و نوگرا تقسیم کرد.»

نگاهی به چکیده فوق نشان می‌دهد تحقیق مذکور از نظر بررسی هنر و نقاشی از لحاظ اجتماعی و تأثیرات آنها بر یکدیگر مفید می‌باشد.

۶- مسعودیان ، فاطمه ، در سال ۱۳۸۹ پایان نامه ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های نگارگری در نقاشی نوگرای ایران» در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی انجام داده که چکیده آن به شرح زیر است:

«در این رساله شرح تأثیرپذیری تعدادی از نقاشان معاصر ایرانی، که با استفاده از عناصر و کیفیات بصری و مفاهیم موجود در نگارگری ایران به نقش‌آفرینی در آثارشان پرداخته‌اند، بیان شده است و هدف رساله اثبات وجود ویژگی‌های نگارگری در نقاشی نوگرای ایران (۸۸-۱۳۵۷) است. از بین عمده‌ترین ویژگی‌هایی که مورد استفاده هنرمندان قرار گرفته‌اند ۶ ویژگی بیشترین کاربرد را داشته‌اند. این ۶ ویژگی عبارتند از: رنگ‌های تخت، قلم‌گیری، عدم وجود پرسپکتیو، نقوش تزئینی، ریتم و عناصر نمادین که در آثار همه هنرمندان مورد بررسی مشترک بوده و بیشترین کاربرد را داشته‌اند»

نگاهی به چکیده فوق نشان می‌دهد تحقیق مذکور از نظر پرداختن به ویژگی‌های نگارگری و استفاده از آنها در نقاشی معاصر حائز اهمیت است. انجام این پژوهش منجر به این

خواهد شد که نقاشی معاصر ایران را از یک پارچگی ظاهری نقوش سنتی برای بیان هویت برهاند و ذهن نقاشان معاصر را علاوه بر این نقوش به جنبه های ارزشی آنها وسنت و گذشته پربار هنری خود سوق دهد.

**۴ - ۲ - ۱ فرضیه ها (هر فرضیه به صورت جمله خبری و متناسب با سوالهای اصلی تحقیق نوشته شود)**

به نظرمی رسد استفاده از نقوش سنتی در بسیاری از آثار جنبه تزئینی پیدا کرده و موجب هویت بخشی نشده است.

**۵ - ۲ - ۱ هدفها**

**هدف اصلی:** مشخص نمودن تاثیر استفاده از نقوش سنتی در ایجاد هویت در آثار نقاشی معاصر ایران.

**هدف فرعی:** شناخت ویژگی آثاری که توانسته اند هویت فرهنگی ایرانی اسلامی را در خود متجلی نمایند.

**۶ - ۲ - ۱ نتایج اصلی تحقیق حاضر، چه کاربردهایی خواهد داشت؟**

شاید بتواند هنر نقاشی معاصر ایران را که از هویت ملی و فرهنگی خود دور افتاده و برای بیان گذشته خود از یک سری نقوش سنتی و تزئینی سود جست است به این وادارد که فقط در آثار خود به این نقوش اکتفا کرده و به سراغ اصل و ریشه و سنت دیرینه فرهنگی و هنری خود رفته و ارزشهای گذشته را با بیانی تازه و نو در قالب هنر نقاشی به جهانیان عرضه کنند.

**۷ - ۲ - ۱ ویژگی جدید بودن و نوآوری طرح چیست؟ (توسط استاد راهنما تکمیل گردد)**

هویت بخشی در دوره معاصر خصوصاً درسی سال اخیر یکی از دغدغه های هنرمندانی بود که به نوعی خود را وابسته به هویت فرهنگی دانسته و آن را پشتوانه ای در جهت شکل گیری آثار با هویت می دانند. این طرح در پی بررسی میزان موفقیت آثاری است که سعی نموده اند با استفاده از ویژگی های بصری هنر پیشین خود به این مهم دست یابند.

۸-۲-۱ روش انجام تحقیق و روش گردآوری اطلاعات و ابزار آن:

روش انجام تحقیق بر مبنای ماهیت : توصیفی و تحلیلی

شیوه گردآوری اطلاعات و ابزار آن : کتابخانه ای ، اینترنت

۹-۲-۱ معرفی جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و تعداد نمونه:

جامعه آماری: مجموعه کامل نقاشی های معاصر که در آنهازنقوش سنتی آشکارا استفاده شده است.

روش نمونه‌گیری : انتخابی

تعداد نمونه: ۵۰

۱۰-۲-۱ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: کیفی



## فصل دوم : هویت

### ۱\_۲ تعریف هویت

« هویت در لغت به معنای شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. شخصیت، ذات، هستی و آن چیز است که موجب شناسایی مشخص گروه یا چیزی می شود. » ( عمید ، ۱۳۶۵ ، ۲۵۱۳ ).

« در لغت نامه دهخدا کلمه (هویه) عبارتست از تشخص و همین معنی میان کلیمان و متکلیمان مشهور است. هویه گاه بوجود خارجی اتلاق میگردد و گاه بر ماهیت با تشخص اتلاق می گردد که عبارتست از حقیقت جزئییه . » ( معین ، ۱۳۴۱ ، ۱۶۵۴ ). « در توضیح واژه ای که در ادبیات و فرهنگ امروز از جایگاه خود در زبان بیرون شده است و بر حسب مورد با معنایی متفاوت از اصل خود به کار می رود ، مرحوم دکتر محمد معین چنین می نویسد : هویت (هویه ) ۱- ذات باریتعالی ۲- هستی ۳- وجود ۴- آنچه موجب شناسایی شخص باشد ۵- هویت عبارتست از حقیقت جزئییه . یعنی هرگاه ماهیت با تشخص لحاظ و اعتبار شود هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است. هویت در عین اعلام وجود

شی یا مفهومی با مختصات خاص می تواند بطور عام بعنوان مجموعه صفات ممیزه پدیده ها و موضوعات نسبت به یکدیگر تعریف شود. « ( آیت الهی ، ۱۳۸۶ ، ص ۲۳۴ )

« هویت به معنی "چه کسی بودن" از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی نشات می گیرد. این احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است که در هر فرد وجود دارد. برای تعیین حد و مرز خود، معمولا هویت در مقابل غیریت و دیگری تعریف میشود. هویت ویژگیهایی است که فرد، گروه و ملتی را از دیگران منفک و متمایز نموده و سبب شناسایی او می گردد. هویت در یک مفهوم بندی و مقوله بندی در دو سطح قابل تامل و بررسی است. اول: هویت فردی که به سبب آن یک شخص از نظر جسمی عقلی یا قلبی از افراد یا فرد دیگر متمایز می شود. دوم: هویت جمعی که به سبب آن یک گروه ، قبیله ، قوم و ملتی از دیگران باز شناسی می گردد.» ( منصورنژاد ، ۱۳۸۶ ، ص ۶۶ ) .

« هویت درکی است که فرد از خود یا هویت جمعی اش دارد. هویت پاسخی به کیستی من و چیستی ما است. هویت از یک احساس درونی و درک بیرونی برخوردار است و این جنبه از هویت بسیار اهمیت دارد، یعنی لزوما درک بیرونی از هویت با درک درونی تطبیق نمی کند . هویت به قول نیچه یک مفهوم مطلق ندارد، ممکن است به لحاظ کلامی مفهوم مطلق از دین ارائه دهیم ولی در عرصه اجتماعی ، هویت کاملا گرفتار نسبیت است و دوره به دوره در مقابل نسل های مختلف تفاوت هایی جدی در آن بوجود می آید. هویت منعکس کننده من خاص یا مای خاص در چارچوبه ی بودن یا نبودن هاست. « (عاملی ، ۱۳۸۶ ، ص ۴۶۷ ) . دو خصیصه ی با اهمیت در رابطه با هویت ذکر می شود: استمرار و تمایز . به لحاظ روانشناسی کسی که منش را گم کند دچار فراموشی می شود و این فراموشی به دلیل استمرار ندادن هویت درونش است. هویت قطعا خصیصه ای متمایز کننده نیز دارد. تا زمانی که تفاوت های زبانی ، قومی و نژادی ملت ها را از هم جدا می کند ، خصیصه های فکری را هم جدا خواهد کرد. گذشته از این دو کارکرد در مورد هویت مطرح می شود. یکی اینکه هویت بین امر فردی و اجتماعی رابطه برقرار می کند. بر این اساس هویت فرد مستقل از جامعه درک نمی شود و محصول یک تعامل است. هویت ، جمع بودن و متفاوت بودن با جمع های دیگر را معنی می بخشد. »

از تعاریفی که در مورد هویت ارائه شد نتیجه می‌گیریم که هر گاه انسان با انسانی دیگر یا گروه و اجتماعی از انسان‌ها مواجه شد، خواه ناخواه مسئله هویت در مورد وی مطرح می‌شود.

هویت در تقابل با دیگران مطرح می‌شود، پس هر گاه دیگری وجود داشته باشد هویت نیز بروز خواهد کرد، زیرا هویت آن چیزی است که موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود و عبارت است از تفاوت‌هایی که فرد، بین خود و دیگران می‌گذارد.

بنابراین تعریف هویت خود گویای ضرورت وجود هویت می‌باشد. زیرا بنا بر تعاریف، هویت به معنی هستی و وجود است یعنی مجموعه خصایل فردی و خصوصیات رفتاری که از روی آن، فرد به عنوان عضو یک گروه اجتماعی شناخته شود و از دیگران متمایز گردد. (آقا جانلو، ۱۳۸۵، ۶۵).

مقوله هویت یکی از دغدغه‌های فکری بشر در گستره تاریخ بوده و اساسی‌ترین علامت پرسش در لایه ساختار ذهنی نوع بشر محسوب می‌شده است. یعنی توجه به این نکته مهم که «من یا خود» که هستم و «غیر یا دیگر» در تقابل با «من» کیست و وجوه و ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی این «من» چیست؟

مقوله هویت با پدیده غیریت پیوند ژرفی دارد. وقتی در صدد باشیم هویت خود را تعریف کنیم، این تعریف با توجه به غیریت سامان می‌پذیرد. ایرانی اگر بخواهد هویت خود را بازکاوی نماید، باید در مواجهه با «انیرانی یا غیر ایرانی» به چنین کاوشی دست یازد.

هویت بر چند گونه است:

## ۲\_۲ هویت فردی:

«هویت در اصل امری انفعالی است. توجه به خود است، در رابطه و با توجه به دیگران، و از خلال آنها معنا می‌یابد. «خود بودن» یعنی دیگری نبودن، با دیگران تفاوت داشتن و درعین پیوند و یا حتی آمیختگی، جدایی و برکناری را نگه داشتن. این دریافت متعلق به انسان اجتماعی است و چون بواسطه واز راه دیگران معنا می‌یابد، هر گاه از طرف این دیگران مورد هجوم قرار گیرد و در خطر افتد، طبعاً توجه بیشتری نسبت به آن برانگیخته می‌شود.» (مسکوب، ۲۴/۱۳۷۸).

« هویت از دید اریکسون : هویت یکی شدن با همانند سازی های گذشته ، آرزوهای آینده و ارزش های فرهنگی معاصر است . احساسی که فرد نسبت به ارزش های ملی خود دارد وقسمتی از ساخت روانی او را تشکیل می دهد . فرد در نهایت ، ارزش های فرهنگی جامعه خود را درونی می سازد و به هویت فرهنگی می رسد . هویت از دید اریکسون عبارت است از اطمینان واقعی از توانایی های فردی در نیل به یکپارچگی و تداوم درونی ، هماهنگ با یکپارچگی و تداوم معنای فرد برای دیگران .

هویت فرآیند یکپارچه سازی و مورد پرسش قرار دادن پیرامون حوزه های آسایش به خصوصی مثل حرفه آتی ، جنسیت ، عقاید سیاسی و مذهبی می باشد که در نتیجه آن تعهدی قابل انعطاف اما دیر پا در حوزه های یاد شده بوجود می آید . این تعهد از جنبه عینی ، تعامل موثر فرد با جامعه و از جنبه ذهنی ، حس اساسی وظیفه شناسی و وفا داری را ضمانت می کند . » (انصاری ، اسکویی ، ۱۷/۱۳۸۰، ۲۰)

« هویت از دید مارشیا : او هویت را سازمان دادن یک خود درونی شامل ساخت خود ، سیستم باورها ، آرزوها ، عقاید ، مهارتها و تاریخچه فردی می داند . وی هویت را به عنوان نتیجه ای از بحران و بدنبال آن تعهد در حوزه شغلی و ایدئولوژی در نظر گرفت . « ( همان ، ۲۲ و ۲۱ ) .

« هویت برآمده از تفاوتها است . آنچه که سبب می شود یک شی ، با یک شی دیگر متفاوت باشد و یا یک گروه از گروه دیگر متمایز گردد هویت آن گروه است که در اهداف ، آرمانها ، روش ها و عملکردهای آن گروه ظاهرا هر می شود و در موقعیتهای گوناگون بروز می کند . هویت وقتی جلوه می کند که غیریت و دیگری باشد . درمقایسه بین دو چیز و بررسی تفاوتها و تشابهات است که هویت آشکار می شود . هویت فردی سبب می شود که یک شخص از نظر جسمی ، عقلی یا قلبی از فرد یا افراد دیگر متمایز شود . « (همان ، ۳۸ ) .

### ۳ \_ ۲ هویت جمعی واجتماعی :

«هویت اجتماعی از هر جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است و تابعی از فرهنگ آن جامعه می باشد. بنا بر این هویت افراد هر جامعه ویژه آنهاست و قابل تعمیم برای همه ی فرهنگ ها و گروه های بزرگ اجتماعی است . منظور از هویت اجتماعی احساس تعلق

به جامعه است به گونه ای که در رفتار تاثیر بگذارد و اعضای یک جامعه را از اعضای سایر جوامع متمایز یازد. همانند سازی ارزشها، تصاویر ذهنی، هنجارهای محیط انسانی نظام یافته در سطوح مختلف، سبب ظهور هویت جمعی می شود و مشارکت هر فرد را برای آن ممکن می سازد. «(انصاری و اسکویی/۱۳۸۰/۳۹،۴۰)

هویت جمعی در بستر یک ملی گرایی یا بومی گرایی محلی، محلی-جهانی یا جهانی صورت می گیرد. این هویت آدمها را از روی نقاط مشترکی که با هم دارند مرتبط می کند.

هویت بین امر فردی و اجتماعی رابطه برقرار می کند. براین اساس هویت فرد، مستقل از جامعه درک نمی شود و محصول یک تعامل است.

#### ۴\_۲ هویت ملی - ایرانی :

براین اساس هویت عموماً در تفاوت با دیگران معنا پیدا می کند و در طول زمان استمرار دارد. (گیبیرنا، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰) هویت همواره اشکالی متعدد داشته و با مفاهیم فردی، مذهبی، قومی و قبیله ای، نژادی طبقاتی و ... همراه بوده است. با تحول در جوامع بشری در قرون اخیر این مفاهیم نیز متحول گردید. از مهم ترین این مفاهیم که از قرن هجده مبنای تشکیل واحدهای سیاسی شد ملت است که هویت ملی بعنوان نتیجه ی عضویت فرد در اجتماع را ایجاد می نماید. در دوران معاصر ملت یکی از این اجتماعات است و هویت ملی نتیجه ی عضویت هر فرد در این اجتماع محسوب می شود. «اجتماع ملی مبتنی بر باور است و ملت ها زمانی پدید می آیند که اعضایشان یکدیگر را بعنوان هموطن بپذیرند. ملیت بعنوان هویتی فعال وابسته به مکان جغرافیایی خاص و احساس تعلق داشتن به یکدیگر است.» (میلر، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

«هویت ملی براساس نوعی احساس تعهد و عاطفه نسبت به مجموعه ای از مشترکات ارزشی جامعه شکل می گیرد که موجب وحدت و انسجام جامعه است و بخشی از هویت فرد را تشکیل می دهد.» (رازی، شماره ی ۶۵، ص ۵)

«احساس گروهی به سرزمین، نژاد، خون، زبان، دین و امسال آن همان هویت ملی است. اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی یا ناسیونالیسم بنامیم عبارتست از وجود احساسات مشترک با وجدان و شعور جمعی در میان عده ای از انسان ها که یک واحد سیاسی یا

ملت را می سازند. این وجدان جمعی است که در درون شخصیت افراد حاضر جامعه و بین آنها و گذشتگان دلبستگی هایی ایجاد می کند و روابط و مناسبات آنها را با هم و با سایر ملل رنگ می دهد و آمل و آرمان های آنها را به هم نزدیک و منطبق می سازد . جامع ترین هویت جمعی نزد مردم را ، هویت ملی (جامعه ای) می نامند که نوعی احساس عاطفه و تعهد به اجتماع ملی (عام) است و جزیی از هویت فرد می باشد .  
(انصاری و اسکویی / ۱۳۸۰/ ۴۸)

« مجموعه ویژگی های شخصیتی یک جامعه که از آن به هویت ملی تعبیر می شود در بستر های گوناگونی نمود می یابد . شیوه تجارت و دادو ستد افراد یک ملت و رفتارهای اقتصادی ، نحوه انتقال تجربیات و دانسته ها از یک نسل به نسل دیگر و رفتارهای علمی ، روش دفاع مردم از حقوق خود در برابر حکومت های داخلی و خارجی و حالات عاطفی یک جامعه که زیر مجموعه رفتارهای فرهنگی و اجتماعی است همه نشان دهنده ابعاد مختلف هویت ملی است که هم ساخته آن است وهم سازنده آن . از این دیدگاه نهاد هنر و نموده های گوناگون آن مانند ادبیات ، سینما ، تئاتر ، معماری ، موسیقی و نقاشی از یک سو مولفه های هویتی را در خود نهفته اند و از منابع شناخت هویت ملی به شمار می آیند و از دیگر سو می توانند با توانایی چشمگیر خود در تاثیر گذاری بر افراد به آسیب زدایی ، بهینه سازی یا تکامل و تعالی شخصیت اجتماعی و هویت ملی بپردازند . » ( حیاتی ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۰۹ ) .

اگر بپذیریم هویت ملی ، مجموعه خصوصیات اجتماعی ، فرهنگی ، روانی ، فکری ، زیستی و تاریخی است که بر یگانگی و همانندی آحاد یک ملت ، دلالت و آنها را از سایر گروهها و افراد متمایز می کند ، پذیرفته ایم هویت مفهومی مرکب و چند رکنی است که در ذهن و رفتار یکایک شهروندان قابل جستجو می باشد .

هویت ملی به گونه ای همزمان هم بر تمایز و هم بر تشابه دلالت دارد . زیرا از یک سو با تاکید بر مشترکات و عناصر پیوند دهنده ، آحاد جامعه را پیرامون محوری واحد همبسته و متحد می سازد و از سوی دیگر با تاکید بر تفاوتها و تمایزها ، آنان را از غیر باز می شناساند .

« اصطلاح هویت ملی را برای این باب کرده اند که بگویند ملت ، دارای فلان هویت است و بنابراین وحدت دارد . زیرا هویتی معلوم ، عامل پیوند آحاد ملت است و اقوام متشکله ملت را چون تاروپود به هم می تند و رشته استوار همدلی و همدمی و همنفسی افراد ملت به شمار می رود و بنابراین باعث و بانی وحدت و یکپارچگی میشود . برای تعریف این هویت ملی ناگزیر باید به مفاهیم فرهنگی استناد جست و لاجرم برای هویت ملی ، معنایی فرهنگی قائل بود . » ( ستاری ، ۱۳۸۰ ، ص ۹۶).

منظور از هویت ایرانی ، هویت ملی ایرانیان است . ایرانیان که به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی همواره در معرض تعامل با کشورها ، اقوام ، ادیان و آیین های مختلف قرار داشته اند ، سعی کردند با تکیه بر مولفه هایی چون دینداری ، همزیستی فرهنگی و سازگاری های قومی و نژادی ، هویت ملی خود را بنا کنند با این همه این هویت در طی قرون و در جریان آمد و شد نسلهای تغییراتی را پذیرفته ، مولفه هایی را از دست داده و عناصری را به دست آورده است . هویت ایرانی همیشه به دلایل تاریخی ، سیاسی و اجتماعی دچار تغییر بوده است . زیرا ایران ضمن اینکه کشوری در حاشیه تمدن هاست در بسیاری از زمان ها و دوره ها نیز میل به مرکزیت داشته است . این وضعیت دوگانه هویت ایرانی را چند وجهی کرده است .

فرهنگ ، باورها ، نگرشها و اعتقادات ایرانی که با اسلام عجین شده است ، در مجموع هویت ایرانی را تشکیل می دهد . « هویت ملی بر اساس نوعی احساس تعهد و عاطفه نسبت به مجموعه ای از مشترکات ارزشی جامعه شکل می گیرد که موجب وحدت و انسجام جامعه است و بخشی از هویت فرد را تشکیل می دهد . » ( رازی شماره ۶۵۱ ، ص ۵ ) .

« اگر در بحث از هویت ایرانی ، سخن از چیستی جمعی و گروه و قوم و ملت است ، در عرفان باید از شناخت خویشتن و اصل خود ، حذف خلا درونی و خردگرایی سخن گفت . در واقع نوع نگاه به عرفان به معنای بازشناسی هویت ایرانی و اسلامی است . آن عرفان و اشراقی که با روح و روان ما در آمیخته و با جان او عجین شده و در ادوار مختلف به طرق گوناگون بروز یافته است . گفتگو نیز چون هویت در تعامل من با دیگری شکل می یابد . » ( گرجی ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۹۳ ) .

« اگر بپذیریم هویت آدمی چیزی جز مجموعه ای از دانسته های او نسبت به خود و جهان پیرامونش نیست ، تقریباً می توان به اجماع رسید که ایرانیان معاصر دارای هویتی سه گانه ، یعنی ایرانی ، اسلامی و غربی هستند . » (شایگان ، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲-۱۶۳) . « قوم ایرانی در سه مرحله حساس تاریخی ، مثلث هویتی خود را ساخته است . یک ضلع این مثلث از دوران تاریک اساطیر تا فروپاشی دولت ساسانی و ضلع دوم آن از آشنایی آنها با فرهنگ اسلامی شکل گرفته است و سومین و جدیدترین ضلع نیز در طول یکصد و پنجاه سال اخیر به وجود آمده است که از آشنایی نزدیک آنها با غرب می گذرد . هویت ایرانیان در مواجهه با فرهنگ اسلامی علیرغم تغییرات بنیادین در اشکال اعتقادی ، سیاسی و اجتماعی دچار تزلزل نگردید . » ( طاهری ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۶۸ ) .

« بازاندیشی درباره هویت ملی ، تعمق در چیستی و کیستی (=ماهیت و شخصیت ) مردمی است که قرن‌ها در کنار یکدیگر زندگی کرده اند ، در غم و شادی هم شریک بوده اند . گذشته و خاطرات و مخاطرات مشترک داشته اند و تمدن و فرهنگی را که به نام آنان باز خوانده می شود بنیان نهاده اند و برای آینده خود آرزوها و آرمانهای کما بیش یکسانی دارند . این بازاندیشی از جهات بسیاری ضرورت دارد . از طریق این بازاندیشی است که ما خود و پاره های وجودی خود را باز می شناسیم ، حدود و وجوه تمایز شخصیتی خود را باز می یابیم و در پرتو این شناخت ، آگاهی دقیق تر و عمیق تری نسبت به دیگران و موقعیت و جایگاه خویش در میان آنان پیدا می کنیم و با آنان تعامل و ارتباطی آگاهانه ، منطقی و مبتنی بر تفاهم در پیش میگیریم . بازاندیشی درباره هویت ، نگاهی به گذشته ، تاملی در حال و رویکردی به آینده دارد . شناخت آنچه در شکل گیری شخصیت ما موثر بوده است ، ما را به توان و توشه و ضعف و قوت و داشته ها و اندیشه های خود آگاه تر می کند و این آگاهی ، به نوبه خود گامهای ما را در سفر به آفاق آینده ، استوارتر و در تفکر و تدبیر نسبت به آن تواناتر می سازد . » ( مشتاق مهر ، ۱۳۸۶ ، ص ۲۰۷ ) .

در فرهنگ ایرانی اسلامی هویت دو چهره دارد : یکی هویت فردی افراد است که به گوهر آنها و نفس فردی آنها مربوط میشود و دیگری هویت فرهنگی و اجتماعی است که از باورهای دینی و اخلاقی مسلط بر جامعه آن افراد زاییده می شود و گواه بر نفس ملی آنهاست .



فراگیری آداب ، رسوم ، باورداشتهها ، اخلاقیات و ارزشها و مناسبات اجتماعی حاکم بر یک جامعه که بیانگر فرآیند اجتماعی شدن است در کنار آشنایی با سمبلهای فرهنگی و ملی ، مجموعاً هویتی را در فرد پدید می آورد که آن را هویت ملی می نامند و برخورداری از چنین هویتی است که انسانهایی را که در کشورهای گوناگون زندگی می کنند و بومی آن کشورها هستند از مردمان بومی کشورهای دیگر متمایز می نماید . بنابراین ، مجموعه خصوصیات ظاهری - نوع لباس ، پوشش و آرایش - و رفتاری و باورداشتهها و اعتقاداتی که عمده اعضای یک ملت به آن می اندیشند ، هویت ملی است . همچنین می توان گفت که هویت ملی ، کوچک شده فرهنگ یک ملت است که در وجود فردی از آن ملت نقش بسته است .

هویت‌های پیشینیان و دستاوردهای آنان لازمه و خمیر مایه شکل گیری هویت‌های نوین و معاصرند . مهم ترین عامل ناتوانی ما در نوسازی فرهنگی مان و تبدیل شدن به مصرف کننده و دنباله رو به جای تولید کننده و پیش رو ، همان وابستگی غیر فعال ، منفعلانه و اتکای مطلق به افتخارات نیاکان و ثروت مادی طبیعی بوده است .

## ۵\_۲ مولفه های هویت ملی :

« هویت پدیده ای است که از « من » آغاز و به « ما » منتهی می شود و از احساس استقلال فردی تا احساس تعلق اجتماعی گسترش می یابد . از آنجا که هویت هم در شکل فردی و هم در شکل اجتماعی خود برآیند تعاملی اجتماعی است ، با شناخت و بازیابی آن می توان زمینه رشد و توسعه را هموار ساخت . از این رو شاخصه های هویت ملی در منابع و بسترهایی گوناگون و در مولفه هایی متفاوت مانند نژاد ، سرزمین ، دین ، فرهنگ ، اخلاق و آداب و رسوم ، زبان و مبانی فکری و فلسفی قابل بررسی است .

البته درباره عناصر هویت ساز جامعه ایرانی اختلاف نظرهایی وجود دارد . برخی از محققان ، زبان فارسی و برخی دیگر تاریخ را بنیادی ترین مولفه هویت ایرانی می دانند . برخی دیگر بر عنصر دین به طور عام و مذهب تشیع بطور خاص تاکید کرده اند . بسیاری نیز به تاثیر تجدد و نوگرایی در شکل گیری هویت امروز ایرانیان اشاره کرده اند که با الگو پذیری از فرهنگ و تمدن غرب همراه است . در برآیندی کلی می توان گفت همه این عوامل در شکل گیری هویت ایرانی در خور توجه هستند ، اگرچه نقش و

کارکردی یکسان ندارند و با مولفه های عام تری چون ارزشهای انسانی و اجتماعی نیز پیوند دارند. خصلتها و ارزشهای انسانی و هنجارهای اجتماعی، فارغ از تمایزهای گروهی و قومی در سرشت همه جوامع انسانی وجود دارد. مولفه های هویت ایرانی در بسترها و زمینه های مختلفی چون « رفتارهای فردی و اجتماعی»، « آثار ادبی» و « آثار هنری و میراث فرهنگی» خود را نشان می دهد. « ( حیاتی / حسینی موخر، ۱۳۸۶، ص ۱۲، ۱۳، ۱۴).

جامعه ایرانی از بدو امر، هویتی با مولفه هایی متفاوت داشته است. ورود عناصر غریب و ناآشنا در مرحله اول و مورد قبول در مرحله بعد، راه اصلی نوسازی هویت ایرانی در گذر تاریخ بوده که همه از طریق تعامل بین فرهنگی و تمدنی حاصل شده است. به عبارت دیگر، آنچه موجب شده تا تمدن و فرهنگ ایرانی تا کنون باقی بماند، تعامل پذیری جهان ایرانی با جهان های دیگر ( اعم از تمدن اسلامی، عربی و غربی) است. جهت گیری اصلی هویت ایرانی وضعیت تلفیق گونه بین اسلام و ایران است، زیرا این دو بعد از ابعاد اساسی هویت ایرانی اند.

مولفه هایی همانند تاریخ، زبان، اعتقادات و ارزشها، آداب و رسوم، نهادهای اجتماعی و نژادی که عناصر متشکله فرهنگ یک جامعه هستند بر اثر گذر ایام برآیند خاصی را بوجود می آورند که هویت و روح کلی کشورها و مردم است و این هویت افرادی را با ویژگیهای خاص تربیت می کند. تاریخ مشترک، زبان غنی فارسی، اعتقاد به دین اسلام، آداب و رسوم ریشه دار و با محتوا، جغرافیا و سرزمین مشترک و برخورداری از یک دولت ملی همه در تقویت هویت ملی و انسجام کشور نقشی مثبت ایفا می کنند.

« هویت ملی فرآیندی ترکیبی است که از ابعاد و مولفه های چند سویه تشکیل شده است. از میان سویه های مختلف، عناصر زبان نژاد، دین و فرهنگ در تحلیل هویت ملی نقش ویژه ای ایفا می کنند. یکی دیگر از وجوه مهم هویت ایرانی، نواندیشی است. قوم ایرانی همواره انسانی نوگرا و نوآور بوده است. گوهر نوگرایی در جوهر وجودی ایرانیان نژاده و اصیل همواره موکد بوده است. سویه دیگری که در فراگرد هویت ایرانی باید از نقش آن بیشتر سخن گفت عنصر خردورزی است. این سویه عقلانی پس از حضور پرنسپل تشیع در ایران، رنگ حکمت به خود گرفت و به معنا و عقلانیت آسمانی

گرایش یافت . این بعد مهم در هویت ایرانی متاسفانه در قرون بعد خصوصا قرن هفتم تا نهم به خردستیزی و حکمت گریزی و عقل پرهیزی متمایل شد و هویت ایرانی با این گرایش افراطی به بحران شناختی دچار آمد . ( پیروز ، ۱۳۸۶ ، ص ۹۰ ) .

ایرانیان دارای هویت مشخصی هستند که آن را از مردم سایر کشورها متمایز می کند ، زیرا برآیند مولفه هایی چون تاریخ ، خاطرات و گویش مشترک ، اعتقادات و آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی ، سبب شکل گیری روابط تو در تو و روح کلی در جمع مردم شده است که از آن به هویت تعبیر می شود . هر یک از ما بالفعل کسی هستیم و هویتی داریم ، علاقه ها و سلیقه ها و آشنایی ها و ارزشهای مشترک با کسان خاص دیگری داریم که تمام اینها در مجموع هویت جمعی ما را می سازد . « در بررسی متون عرفانی فارسی می توان به مولفه ها و اصولی دست یافت که مبین شاخصه های اصلی هویت ایرانی است ، این مولفه ها عبارتند از : ۱- حقیقت جویی و آموزش افراد در کشف واقعیت و حقیقت . ۲- خردورزی و دانش محوری ، خرد در متون صوفیه و آثار عرفانی به عنوان یکی از شاخصه های هویت ایرانی بوده و فصل ممیز قوم و تبار و فرهنگ ایرانی از سایر فرهنگ ها معرفی شده است . ۳- تسامح و تساهل و مدارا ، یکی از مهمترین آموزه ها و بن مایه های اساسی ادب فارسی به ویژه ادب عرفانی ، مدارا با غیر ، احترام به حقوق دیگران ، و پرهیز از هر گونه نامداری است که این مشخصه با فرهنگ و تمدن ما درآمیخته است . ۴- منطق پرسشگری و استدلال از راه تمثیل و جدال احسن ، بر این اساس ، یکی دیگر از گزاره ها و شاخصه های هویت ایرانی مندرج در متون ادبی به ویژه متون عرفانی ، وجود منطق و روحیه استدلال خواهی و سوال و پرسش برای کشف ابهام است که خود یکی از شروط لازم در گفتگو و روابط انسانی است . قالب مثنوی که عمده ترین متون عرفانی ما در آن هستی یافته است ، همراه حکایات منشور ، یکی از عرصه های تجلی روحیه استدلال جویی از راه تمثیل در متون عرفانی است . ۵- پرهیز از عجب و کبر نسبت به سویه دیگر ، که باعث فخر و مباهات « من » بر دیگری شده ، اصل تساوی حقوق را ضایع و باطل می گرداند .

۶- احترام به مقام و کرامت انسانی ، که خاستگاه شرقی و ایرانی دارد و شاعران عارف ما پرچمدار دفاع از مقام و کرامت انسانی بوده اند . « ( گرجی ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۹۵ ) .

شاخصه های هویت ایرانی نیز در ادوار مختلف با مولفه های متغیری تعریف شده است . اگر در روزگار اسطوره هویت ایرانی با ملیت و اصول تاریخی گره خورده و در دوران اسلامی با مولفه های دینی در آمیخته ، در دوران حاکمیت عرفان بر روح و ضمیر ایرانی ، مولفه های دیگری شاخصه های ایرانی بودن او تلقی شده است . به عبارت دیگر ، عرفان در این بستر ظرف و مجرای ارتباط دو بند ایرانیت و اسلامیت ما بوده است .

« تا پیش از ظهور دین مبین اسلام ، هویت ملی ایرانیان عمدتاً بر پایه ی مولفه های مادی شکل گرفته بود . نژاد ، خون ، طبقه اجتماعی ، قبیله ، زبان و مانند آنها از جمله عوامل هویت ایرانی به شمار می آمدند . یکی از اهداف یا روشهای اسلام در اصلاح جامعه ، ارائه مولفه های هویت جدیدی بود که ضرورتاً نافی بسیاری از عوامل گذشته به شمار می آمد . از جمله این مولفه ها باید به پرستش و بندگی حق ، تقوی ، مقام خلیفه الهی ، انسان ، نپذیرفتن ولایت غیر حق ، عزت و عظمت مومنان ، وحدت جامعه اسلامی ، نداشتن شباهت به کفار و مشرکان و ... اشاره کرد .

از یک دید گاه برای هر فرد یا جامعه ای ، دو گونه هویت مطرح است ، نخست آنچه هست ، و دیگر آنچه می خواهد باشد . بدین ترتیب بود که بخش های ناهماهنگ و نامناسب به تدریج از هویت ایرانی زدوده شد و هویت ناب اسلامی جای آنها را پر کرد ، و بدین سان کشور ایران هم اکنون دارای یک هویت ایرانی - اسلامی است . » ( طبسی ، ۱۳۸۶ ، ص ۳۶۶ )

اگر در تمدن یونان ، هنر نمایشی و در روم ، هنر معماری و مجسمه سازی و در چین ، هنر نقاشی بر سایر هنرهای هفت گانه برتری یافته و آئینه تجلی بخش فرهنگ و هویت آنان شده ، ملت و تبار ایرانی ، این بخت و اقبال را یافته که هنر کلامی او (ادبیات و شعر ) به دلایل فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی در میان سایر هنرها بدرخشد و به کمال و بلوغ خویش برسد و شناسنامه هویت این سرزمین تلقی شود . « بر این اساس و بنابر قول یکی از فرهنگ شناسان ، شعر و ادبیات فارسی بی پروا تر از تاریخ بوده و لازم است وقتی از هویت ایرانی سخن می گوئیم ، قبل از تاریخ به شعر و ادبیات آن مراجعه کنیم . » ( اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۹ ، ص ۷۵ ) .